



سبک زندگی و نقش آن در سعادت ابدی انسان

دکتر سید محمود صادق زاده طباطبایی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

tabanet@um.ac.ir

چکیده

طبق آموزه های دینی سعادت ابدی انسان در گرو ایمان و عمل صالح است. عمل و رفتار از ارکان سبک زندگی است. اندیشمندان دینی از دیرباز در حقیقت معنا و مفهوم ایمان سخن بسیار گفته اند اما کمتر به نسبت آن با عمل و سبک زندگی و نقش و تاثیر آن بر ایمان و به تبع در سعادت انسان پرداخته اند. این مقاله با تاکید بر اهمیت و نقش بی بدیل سبک زندگی در سعادت مندی بشر، آن را در تعاملی مستقیم با ایمان می بیند. ایمان مقوله ای اکتسابی است که بسیاری از متفکران سبک زندگی را از لوازم و برآمده از آن دانسته اند این مقاله ضمن قبول اجمالی آن درصدد اثبات آن است که سبک زندگی نیز بر ایمان تاثیر می گذارد و می تواند زمینه ساز تحقق ایمان و یا زایل کننده آن باشد برخی رفتارها مانع پذیرش ایمان می گردد برخی دیگر موجب حفظ آن و بعضی سبب تقویت آن و برخی منجر به خروج ایمان می شود.

کلید واژه: سبک زندگی، سعادت، اسلام، ایمان، عمل

مقدمه

قرآن ورود انسان به بهشت را موجب رستگاری و فوز عظیم می داند: «وَّ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (صف: ۱۲) (و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سرراهی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است).

رسیدن به این سعادت بزرگ به کسانی بشارت داده شده است که دو ویژگی ایمان و عمل صالح را دارا باشند: «وَّ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵) (و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویبارها روان است)

از دیرباز یکی از دغدغه های عمده در میان اندیشمندان سنی و شیعی نسبت میان ایمان و عمل بوده است کسانی چون خوارج، معتزله و اهل حدیث عمل را داخل در مفهوم ایمان دانسته گروهی همچون مرجئه و اغلب متکلمان شیعی گرچه عمل را از لوازم ایمان می شمارند، آن را خارج از ماهیت ایمان می دانند. عمل



نه رکن ایمان است و نه شرط آن (خسروپناه، ص ۴۵). کتب و آثار مستقلی به بررسی مفهوم ایمان پرداخته اند از جمله کتاب «مفهوم ایمان در کلام اسلامی» اثر توشی هیکو ایزوتسو؛ کتاب «نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن» اثر دکتر محسن جوادی؛ کتاب: «ایمان دینی در اسلام و مسیحیت» اثر محمد تقی فعالی؛ و نیز کتاب «ایمان در قرآن کریم، مفهوم و گونه ها» اثر دکتر سید مجتبی رضوی طوسی. و نیز مقالات متعددی در زمینه تبیین مفهوم ایمان و جایگاه محوری عمل در سعادت انسان نگاشته شده است (ر.ک: صادقی، مقاله ایمان در اسلام؛ مجیدی، مقاله «معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی»؛ رضوی طوسی، مقاله «مفهوم ایمان در آثار استاد مطهری و پل تیلیش»؛ شکوری نژاد، مقاله: «مفهوم ایمان از دیدگاه غزالی و مارتین لوتر»؛ مجیدی بیدگلی، مقاله: «معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی») اما کمتر بدین موضوع پرداخته اند که آیا عمل تاثیری بر مقوله ایمان فرد دارد به عبارت دیگر آیا رفتار و کردار می تواند موجب و سبب تحقق ایمان و زوال آن و یا نقصان و کاهش آن و یا اقتضاء و عدم اقتضاء آن گردد.

اهمیت بررسی آن در آیات قرآن و روایات دو چندان است چرا که این دو مفهوم بارها در قرآن و روایات به کار رفته است و از نقشی محوری در هندسه معرفتی قرآن برخوردار است. پس از این مقدمه، در تبیین موضوع این مقاله باید گفت در پنجاه آیه قرآن این تعبیر به کار رفته است: «آمِنُوا وَعَمَلُوا» (بقره: ۲۵ و ۸۲ و ۲۷۷؛ آل عمران: ۵۷؛ نساء: ۵۷ و ۱۲۲ و ۱۷۳ و ...) در تمامی این آیات ایمان بر عمل مقدم شده است.

در آیاتی دیگر که ایمان و عمل به گونه دیگری در کنار هم قرار گرفته است عمل بر ایمان مقدم شده است از جمله: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا» (نساء: ۱۲۴) (و کسانی که کارهای شایسته کنند- چه مرد باشند یا آن- در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند). و نیز در آیه دیگری چنین آمده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» (طه ۱۱۲) (و هر کس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می هراسد و نه از کاسته شدن حَقِّش).

همچنین در سوره انبیاء آمده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (انبیاء ۹۴) (پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ماییم که به سود او ثبت می کنیم).

با توجه به آیات فوق نمی توان دیدگاهی قطعی در زمینه اهمیت یکی از دو مقوله ایمان و عمل صالح بر دیگری ارایه کرد اما می توان گفت ورود بهشت مستلزم دارا بودن هر دو شرط است و بدون آن هیچ فردی نمی تواند مجوز ورود به بهشت را دریافت کند و از این جهت هیچکدام بر دیگری برتری ندارد اما چند نکته در آیات قرآن قابل تامل است:



نکته اول :

در آیات متعدد بخشش و عفو الهی و امداد او در قیامت منوط به ایمان و عمل صالح عنوان شده است : «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (عنکبوت ۷) و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می زداییم، و بهتر از آنچه می کردند پاداششان می دهیم.)

همچنین در سوره محمد می خوانیم : «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد ۲) و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل آمده گرویده‌اند- [که] آن خود حق [او] از جانب پروردگارشان است- [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز] شان را بهبود بخشید.)

همچنین پاداش های مضاعف و جایگاه ویژه در بهشت منوط به داشتن هر دوی ایمان و عمل صالح است : «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ» (سبا ۳۷) و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌ها [ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.)

نکته دوم :

ایمان بعد از مرگ قابل تدارک و یا به عبارتی قابل بخشش و عفو از سوی خداوند نیست : «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء : ۴۸ و ۱۱۶) (مسئلاً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید). همچنین بی ایمانی قابل شفاعت شافعان نیست زیرا کسانی شفاعت می شوند که مورد رضایت خداوند باشند : «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ» (انبیاء : ۲۸) (و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند). و خداوند قطعاً به شرک راضی نیست.

در مقابل در قیامت اگر کسی ایمان داشته باشد شرایط دریافت بخشش و همچنین شفاعت شافعان را خواهد داشت. به عبارت دیگر شرط بررسی اعمال در قیامت ، ایمان است و در فرض فقدان ایمان ، اعمال دارای هیچگونه ارزشی نیستند و خداوند اعمال مشرک و غیر مومن را به خاکستری تشبیه کرده است که در روزی طوفانی در معرض باد شدید قرار گیرد : «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم : ۱۸) (مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی توانند بُرد). مقصود از عمل در این آیه اعمال نیکی چون صدقه و صله رحم و احسان به والدین و اطعام گرسنه است (فخر رازی ، ۸۱/۱۹)

همچنین در آیه ای دیگر اعمال کافران به سراب تشبیه شده است که حقیقتی ندارد : «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» (نور : ۳۹) (و کسانی که کفر



ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد)

نکته سوم:

چنانکه در نکته گذشته ذکر شد عمل مشرکان و غیر مومنان دارای ارزش نیست و حقیقتی ندارد و اعمال صالح آنان ضایع می‌شود اما در مقابل قرآن می‌گوید که اعمال مومنان نیکوکار محفوظ است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف ۳۰) (کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم). همچنین در آیات قرآن سبب شمول نعمت های بهشتی نسبت به مومنان نیکوکار، عمل آنان معرفی شده است: «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده ۱۹) (اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند در باغهایی که در آن جایگزین می‌شوند، پذیرایی می‌گردند)

نکته چهارم:

در آیات قرآن حسرت واردان به عالم برزخ انجام عمل صالح عنوان شده است نه مساله ایمان: «لَعَلَىٰ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مومنون ۱۰۰) (شاید من در آنچه وانهادهم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد)

و یا در قیامت آنجا که سخن از رسیدگی به پرونده اعمال است مجرمان از خداوند تقاضای برگشت به دنیا برای انجام عمل صالح می‌کنند نه تحصیل ایمان: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده ۱۲) (و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده‌اند می‌دیدید [که می‌گویند: «پروردگارا، دیدیم و شنیدیم ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم، چرا که ما یقین داریم.)

و نیز در سوره فاطر می‌خوانیم: «وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (فاطر ۳۷) (و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم.» مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یآوری نیست.)

نکته پنجم:

در آیات قرآن آیه ای که می‌تواند بیان کننده نسبت میان ایمان و عمل صالح و نقش محوری عمل در مساله ایمان باشد آیه ای از سوره فاطر است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ



الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ «(فاطر ۱۰) (هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. و کسانی که با حيله و مکر کارهای بد می‌کنند، عذابی سخت خواهند داشت، و نیرنگشان خود تباہ می‌گردد)

در این آیه خداوند بعد از بیان آنکه کسانی که خواهان عزت اند باید بدانند که تمام عزت از آن خداست می‌فرماید که کلام طیب به سوی خدا صعود می‌کند. بیشتر مفسران کلام طیب را به الفاظ و کلماتی تفسیر کرده اند که متضمن ایمان و اعتقادات صحیح نسبت به مبدا و معاد مانند کلمه «لا اله الا الله» باشد (زمخشری، ۳/۶۰۲؛ فخر رازی، ۲۶/۲۶) اما علامه طباطبایی معتقد است که مراد از کلام طیب صرف لفظ نیست بلکه لفظ بدان جهت که معنایی طیب دارد منظور است در نتیجه ایشان می‌فرماید مراد از کلام طیب عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیر بنای اعمال خود قرار می‌دهد، و قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است، که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است. (طباطبایی، ۱۷/۲۳) مقصود از صعود کلام طیب به سوی خداوند نیز تقرب آن به سوی خداست چون چیزی که به درگاه خدا تقرب یابد اعتلا می‌یابد چراکه خدا علی‌أعلی و رفیع‌الدرجات است (همان)

اما مهم در بحث ما که تعامل عمل با ایمان است این فقره از آیه است که: «وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» در این جمله احتمالات متعددی بیان شده که دو احتمال آن اهم است:

احتمال اول: ضمیر مستتر فاعلی در «یرفعه» به «العمل الصالح» و ضمیر ظاهر مفعولی به «الکلم الطیب» برگردد در این صورت معنای آیه چنین می‌شود عمل صالح موجب ارتقاء و ترفیع کلام طیب است. این احتمال در کتب تفسیری اهل سنت به کثیری از مفسرین چون ابن عباس، حسن، ابن جبیر، مجاهد، ضحاک و شهر بن حوشب نسبت داده شده است و مختار مثل علامه طباطبایی و آلوسی از معاصران است. (طباطبایی، ۱۷/۲۴؛ آلوسی، ۱۱/۳۴۸)

احتمال دوم: ضمیر مستتر فاعلی در «یرفعه» به «الکلم الطیب» و ضمیر ظاهر مفعولی به «العمل الصالح» ارجاع شود طبق این احتمال معنای آیه در مقابل معنای اول و چنین خواهد بود که کلام طیب عمل صالح را ترفیع می‌بخشد. این احتمال را فخر رازی انتخاب کرده است (فخر رازی، ۲۶/۲۲۶)

علامه طباطبایی ضمن ذکر احتمال انتخابی فخر رازی آن را خلاف ظاهر می‌داند. (طباطبایی، ۱۷/۲۴) به نظر می‌رسد همچنانکه علامه طباطبایی به اختصار فرموده اند ارجاع ضمیرها در احتمال دوم خلاف ظاهر آیه است اما مویذات دیگری نیز می‌توان در تایید احتمال اول و وجه مختار ایشان ذکر کرد. طبق احتمال اول ضمن آنکه تقدیم ایمان و اعتقادات و مساله صعود و تقرب آن به خدا نشان اهمیت آن است آیه می‌فرماید ارزش ایمان استقلالی نیست آنچه موجب ترفیع و ارتقاء ایمان می‌شود عمل است به عبارت دیگر اعتقادات صرف به خودی خود ارزشمند نیستند چون توان صعود انفرادی به درگاه الهی را ندارند. اعمال صالح بندگان همچون نردبانی است که موجب ارتقاء اعتقادات را فراهم می‌آورد. باید ایمان را بر تخت عمل



نشانند تا به سوی خدا صعود کند. تبیین این امر با توجه به آیاتی دیگر از قرآن میسر است که ما آن را تحت عنوان تاثیر مستقیم عمل و رفتار بر ایمان طرح می کنیم :

تاثیر عمل و رفتار بر ایمان :

قرآن ایمان را امری درونی و جایگاه آن را قلب انسان معرفی می کند : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُوبُنَا لَمْ نُوْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (حجرات : ۱۴) (برخی از) بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از ارزش [کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است.]

طبق این آیه قلب انسان ظرف و جایگاه ایمان است که وقتی در آن استقرار یابد فرد متصف به صفت ایمان می گردد. ایمان در آیه از مقوله لفظ و گفتار نیست ایمان معنایی است قایم به قلب و از قبیل اعتقاد است (طباطبایی ، ۳۲۹/۱۸) گفتن زبانی شهادتین فرد را وارد فضای اسلام می کند اما ایمان مرحله ای فراتر از لفظ و اداء کلمات است باید این کلمات از زبان عبور کرده و وارد قلب شوند.

لذاست که در دعای ماثور چنین آمده است که : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تَبَاشِيرٌ بِهِ قَلْبِي» (کلینی ، ۴ / ۴۲۴) (بارها از تو ایمانی را خواستارم که پیوسته ملازم و همراه قلب من باشد) در این دعا از خداوند می خواهیم که ایمان در ظرف قلب ما همیشه حاضر باشد و از آن جدا نگردد.

بنابراین ایمان حقیقتی است که با ورود به قلب تحقق می یابد (و لما یدخل الایمان فی قلوبکم) پس باید قلبی باشد که دارای چند ویژگی باشد :

اول : دارای حیات باشد . دوم : سالم باشد . سوم : امکان ورود به آن وجود داشته باشد . چهارم : بعد از ورود خارج نگردد.

اگرچه چنانکه گفته شد ایمان و عمل دو مقوله ی جدایند که برای رسیدن به بهشت به هر دو آنها نیاز است اما این دو از هم بیگانه نیستند بلکه ادعا آن است که اعمال می تواند بر فرایند ایمان تاثیر گذارد برخی اعمال و رفتارها اثری بر قلب انسان به عنوان جایگاه ایمان می گذارند که از این تاثیر در قرآن و روایات به مردن قلب یا اماته آن ، بیماری قلب ، قساوت قلب ، خارج شدن ایمان از قلب تعبیر شده است .

قساوت قلب :

قساوت از ماده «قسو» به معنای هر شیء سخت است . در اصل از اوصاف سنگ است . قلب قسی قلبی است که ذکر خدا و سایر خصال نیکو را پذیرا نیست همچنانکه سنگ به جهت سختی و سفتی اش مانع نفوذ هر شیء به درونش است . (فراهیدی ، ذیل ماده قسو ؛ طریحی ، ذیل ماده قسو)

در آیات متعددی عنوان قساوت قلب مطرح شده است از جمله در سوره بقره می خوانیم : «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لِمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لِمَا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لِمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره ۷۴) (سپس دل‌های شما بعد



از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست)

در آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله‌پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شده است و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز‌آمیز را بازگو می‌کند و در پایان همه ی این رخدادها خداوند در این آیه می‌فرماید:

به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل‌های شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل‌هایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد. آیه شریفه شدت قساوت قلوب آنان را، اینطور بیان کرده: سنگ با آن صلابتش می‌شکافد، و انهارى از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌آید، حالتی که با سخن حق و کمال واقعی سازگار باشد. (طباطبایی، ۲۰۳/۱؛ قرائتی، ۱۴۰/۱)

در آیه ای دیگر چنین می‌خوانیم: «فِيمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (انعام ۴۳) (پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته است.)

در ادامه بحث درباره پیمان خدا با بنی اسرائیل که در آیه قبل آمده است، در این آیه اشاره به پیمان شکنی آنها و عواقب این پیمان شکنی می‌کند و می‌فرماید: چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را از رحمت خود دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم.

در حقیقت آنها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم قلوب آنها همچون سنگ سخت و غیر قابل انعطاف شد و شرایط پذیرش ایمان را دست داد. (مکارم شیرازی، ۳۱۲/۴)

در مجامع روایی موارد متعددی را مشاهده می‌کنیم که اعمال و رفتارهایی شمرده شده که موجب قساوت قلب می‌گردد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- گناه زیاد

در روایتی از حضرت عیسی بن مریم آمده است که: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَسْوَةُ الْقُلُوبِ مِنْ جَفْوَةِ الْعِيُونَ وَ جَفْوَةِ الْعِيُونَ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ (نوری، ۳۹/۱۲) (عیسی بن مریم فرمود: قساوت قلب ناشی از خشکی چشم است و خشکی چشم ناشی از گناه زیاد است). گناه که عبارت است از ارتکاب محرمات و ترک واجبات موجب می‌شود که زمینه پذیرش ایمان از بین برود و دل سخت و قسی گردد.

۲- خوردن و خوابیدن زیاد



در حدیثی که از امام صادق ع وارد شده است می خوانیم: «قَلْبُ الْأَكْلِ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ حَالٍ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ ... وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَتِهِ فَيُورِثُ شَيْئَيْنِ قَسْوَةَ الْقَلْبِ وَ هَيَجَانَ الشَّهْوَةِ وَ الْجُوعَ إِدَامًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غِذَاءً لِلرُّوحِ وَ طَعَامًا لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةً لِلْبَدَنِ» (جعفر بن محمد ، ۷۷) (کم خوری در هر حال و نزد هر قومی پسندیده است... و چیزی برای دل مؤمن زیانبارتر از پر خوری نیست که دو خصلت بیار آرد: سخت دلی و شهوت انگیزی. گرسنگی نانخورش مؤمن است و غذاء روح و خوراک قلب و موجب سلامتی بدن است. در روایتی دیگر از امام صادق ع آمده است: «كَثْرَةُ النَّوْمِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشَّرْبِ وَ كَثْرَةُ الشَّرْبِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشَّبَعِ وَ هُمَا يُثَقِّلَانِ النَّفْسَ عَنِ الطَّاعَةِ وَ يُقْسِيَانِ الْقَلْبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَ الْخُشُوعِ» (جعفر بن محمد ، ۴۵) زیاد خوابیدن از آب خوردن زیاد ناشی شود، و آب زیاد خوردن نیز از پر خوری سر می گیرد، و هر دو موجب می شوند بر سنگین شدن انسان در قیام بر طاعات ، و بر قساوت و سخت شدن قلب برای تفکر و خشوع پیدا کردن.

در این روایات غذا خوردن و خوابیدن که یک عمل و رفتار است تاثیری مستقیم بر جایگاه ایمان که قلب باشد بر جای می گذارد. کم خوری و کم خوابی موجب تقویت زمینه ایمان و در مقابل پر خوری و پر خوابی موجب قساوت قلب می شود.

۳- نگاه کردن به فرد خسیس

در روایتی ارزشمند چنین آمده است که: «النَّظْرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ» (حرانی ، ۲۱۴) نگاه به فرد بخیل موجب سخت شدن دل می گردد. حسب این روایت عنصر نگاه که یک عمل جوانحی و از طریق عضو مادی بدن چشم انجام می شود در قلب و جان تاثیر می گذارد.

۴- جدال و نزاع

در مجموعه روایی- اخلاقی «ورام» در ذیل مساله جدال و مرء این حدیث آمده است که «الْمِرَاءُ يُقْسِي الْقَلْبَ وَ يُورِثُ الضَّغَائِنَ (ورام ، ۱۰۸) (جدل موجب قسای شدن قلب و برجا گذاشتن کینه می گردد).

۵- خوردن خون

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج این حدیث را از امام صادق ع نقل می کند که: «أَنَّ زَنْدِيقًا قَالَ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الدَّمَ الْمَسْفُوحَ قَالَ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْفَسَاوَةَ (طبرسی ، ۳۴۷/۲) (زندیقی از حضرت پرسید چرا خداوند خون را حرام کرده است ایشان فرمودند زیرا موجب قساوت می شود).

طبق این حدیث تغذیه که رفتاری غریزی است بر قلب به عنوان ظرف ایمان تاثیر می گذارد.

۶- ریختن خاک بر روی جنازه ارحام

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع که مجموعه ای روایی و حدیثی در زمینه فلسفه احکام و آموزه های دینی است از امام صادق ع این حدیث را نقل می کند: «مَاتَ لِبَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَدَّ فَحَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَنَازَتَهُ فَلَمَّا أَلْحِدَ تَقَدَّمَ أَبُوهُ لِيَطْرَحَ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِكَتِفِهِ وَ قَالَ لَا تَطْرَحْ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُ ذَا رَحِمٍ فَلَا يَطْرَحْ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أ تَنْهَى عَنْ هَذَا وَ خَدَهُ فَقَالَ أَنْهَاكُمْ



أَنْ تَطْرَحُوا التُّرَابَ عَلَى ذَوِي الْأَرْحَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ قَسَا قَلْبُهُ بَعْدَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ» (شیخ صدوق ، علل الشرائع ، ۳۰۵) (فرزند یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، حضرت بر جنازه اش حاضر شدند وقتی وی را در لحد گذاردند پدرش جلو آمد تا خاک بر او بریزد امام علیه السلام شانه اش را گرفت و فرمود: بر او خاک مریز و هر کسی که رحم او است بر وی خاک نریزد. عرض کردیم: آیا از خصوص این جنازه ما را نهی می فرمایید که خاک نریزیم؟ حضرت فرمودند: شما را به طور کلی نهی می کنم از این که بر رحم خاک بریزید زیرا این کار موجب قساوت قلب می شود و کسی که قسی القلب شد از پروردگار عزّ و جلّ دور می گردد.)

در این حدیث یک عمل خارجی مثل ریختن خاک بر روی جنازه ، ایمان فرد را دچار مخاطره می کند و موجب دوری فرد از خداوند متعال شود.

۷- گوش کردن به امور لهوی و پوچ

۸- شکار کردن

۹- معاشرت با صاحبان قدرت

در روایتی که شیخ صدوق در کتاب فقیه آن را آورده است پیامبر ص در ضمن وصیتی طولانی به امیر المومنین علی ع می فرمایند : « يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُفْسِنُ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ » (شیخ صدوق ، فقیه ، ۳۶۶/۴) (ای علی سه چیز موجب قساوت قلب است : گوش کردن به امور لهوی ، شکار کردن و آمد و شد با سلاطین.)

در این حدیث سه رفتار و عمل موجب قساوت قلب عنوان شده است اول : گوش کردن به عنوان عملی که پیوسته در حین بیداری برای هر فرد اتفاق می افتد انتخاب صدا و کلامی که فرد از طریق گوش به آن دست می یابد بر ایمان شنونده تاثیر می گذارد چنین نیست که صرفا کلام باطلی که محتوای ضد ایمانی دارد موجب قساوت قلب گردد بلکه کلماتی که محتوای غیرخنتایی ندارد چنین اثری دارد یعنی گوش کردن به محتوایی که متضمن معانی مفید نیست و لغو و بیهوده است. دومین عمل که سبب قساوت می گردد شکار کردن است شکار اگرچه به عنوان یک حرفه و شغل از جواز فقهی برخوردار است (طوسی ، ۲۵۶/۶) اما این امر بدان معنا نیست که هیچگونه اثر منفی نداشته باشد.

۱۰- آرزوهای طولانی

از جمله اموری که در آیات قرآن و همچنین روایات به عنوان عاملی برای قساوت مطرح شده است مساله آرزوهای طولانی است در سوره حدید می خوانیم : « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ » (حدید ۱۶) (آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهايشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد آن گاه



روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند)

در معنای فقره : «فطال علیهم الأمد» تا شش احتمال بیان شده است (فخر رازی ، ۴۶۱/۲۹) احتمال اولی که فخر رازی و نیز مرحوم طبرسی برگزیده اند آن است که آیه اشاره به دوران فترت رسل دارد یعنی به جهت آنکه میان برخی از اهل کتاب و انبیاء فاصله ی زمانی زیادی حایل شد آنها دچار قساوت قلب شدند . (فخر رازی ، همان ؛ طبرسی ، ۳۵۸/۹) اما وجه دیگری که از سوی علامه طباطبایی برگزیده شده و به عنوان احتمال چهارم در کلام فخر رازی ذکر شده است آن است که مقصود از این فقره آرزوهای طولانی است .

علامه طباطبایی در تبیین انتخاب این وجه نکته ای نمی نویسد اما می توان بعضی از آیات را موید این وجه ذکر کرد از جمله این آیه شریفه : « وَ لَتَجِدَنَّهْم أٰخْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیَاةٍ وَ مِّنَ الَّذِیْنَ اٰشْرَكُوْا یَوَدُّ اٰحَدَهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْخٰزِجِهٖ مِّنَ الْعَذَابِ اَنْ یُّعَمَّرَ وَ اللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِمَا یَعْمَلُوْنَ » (بقره ۹۶) (و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آنچه می‌کنند بیناست)

در این آیه اهل کتاب کسانی معرفی شده اند که آرزوی عمر طولانی و هزار ساله داشته اند همین امر موجب می شود که قلوب آنها دچار قساوت و سختی گردد چرا که چنین آرزوهایی موجب می شود تا فرد قیامت و صحنه کیفر و پاداش را بسیار دور و به تعبیری نسیه طولانی مدتی ببیند که اثری بر آن مترتب نیست . موید این وجه همچنین روایاتی است که به صراحت به این مساله اشاره کرده است از جمله در حدیثی چنین می خوانیم که : «فِیْمَا نَاجَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ مُوسٰی ع : یَا مُوسٰی، لَأُتَطَوَّلُ فِی الدُّنْیَا أَمَلْکَ؛ فِیْقَسُوْ قَلْبُکَ، وَ اَلْقَاسِیَ الْقَلْبِ مِّنْیَ بَعِیْدٍ» (کلینی ، ۲۱/۴) (خداوند در مناجاتی که موسی ع با او داشت فرمود: ای موسی آرزویت در دنیا دراز نشود که بخاطر آن دلت سخت گردد، و شخص سخت دل از من بدور است.)

۱۱- گفتن سخنان غیر خدایی

در حدیثی امام صادق ع به نقل از حضرت عیسی ع می فرمایند : «كَانَ الْمَسِيْحُ ع يَقُولُ لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِیْ غَیْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ فَإِنَّ الَّذِیْنَ یُكْثِرُوْنَ الْكَلَامَ فِیْ غَیْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ قَاسِیَةٌ قُلُوْبُهُمْ وَ لٰكِنْ لَا یَعْلَمُوْنَ (کلینی ، ۲۹۷/۳) (حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: بجز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانی که بجز ذکر خدا سخن بسیار گویند، دل‌هایشان سخت است و نمیدانند.) در این روایت سخن گفتنی که در آن یاد خدا نباشد سبب قساوت قلب دانسته شده است.

۱۲- افزایش سن

حضرت امیر در وصیت نامه خود به حسنین ع می نویسد : «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُوَ قَلْبُكَ» (نهج البلاغه ، نامه ۳۱) (قلب نوجوان چونان زمین



کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود)

حضرت علی ع در این نامه خطاب به حسنین که در سنین جوانی به سر می برند می فرمایند علت نامه نویسی من به شما آن است که به ادب کردن شما مبادرت ورزم قبل از آنکه دچار قساوت قلب شوید. این نشان می دهد صرف افزایش سن زمینه پذیرش قلب افراد را نسبت به مساله ایمان کاهش می دهد. بالا رفتن سن و حرکت انسان به سمت میانسالی و کهنسالی موجب سخت شدن دل و قلب انسان می گردد.
رقت و نرمی قلب :

تاکنون سخن از رفتارهایی بود که موجب قساوت و سختی است در مقابل اعمال و رفتارهایی در روایات ذکر شده که موجب رقت و نرمی قلب می گردد :

۱- مهربانی کردن با یتیمان

در حدیثی نبوی آمده است : « مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيَدْنُ يَتِيمًا فَيُلَاطِفُهُ وَ لِيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا وَ رُؤْي أَنَّهُ قَالَ: يُفْعِدُهُ عَلَى خَوَانِهِ وَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ. (شیخ صدوق ، الفقیه ، ۱/۱۸۸) (هر کس از شما که قساوت قلب داشته و این سخت دلی را ناخوش داشته باشد باید یتیمی را نزد خود آورده و با او ملاطفت و مهربانی کند و دست بر سر او کشد به اذن خداوند عزوجل دلش نرم گردد همانا یتیم را حقی است، در حدیث دیگری روایت شده است که آن حضرت فرمود: یتیم را بر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم می شود.)

بنابراین از جمله راهها برای ایجاد زمینه پذیرش ایمان در قلب ارتباط و معاشرت و مهربانی کردن با ایتام است این عمل و رفتار تاثیر مباشر و مستقیمی بر نرمی و رقت قلب و به دنبال آن ورود ایمان به آن را دارد.

۲- خوردن عدس

امام صادق ع می فرمایند : «شَكَكَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ، فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ بِالْعَدَسِ؛ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ، وَ يُسْرِعُ الدَّمْعَةَ». (کلینی ، ۱۲/۵۲۱) (یکی از پیغمبران بنی اسرائیل بخدا از قساوت قلبش شکوه کرد و از کمی اشکش و خدا بدو وحی کرد که عدس بخور و عدس خورد و دلش نرم شد و اشکش فزون.)

همچنانکه برخی خوراکی ها چون خون موجب قساوت قلب می شد برخی دیگر همچون عدس می تواند زمینه رقت و نرمی دل و قلب انسان را فراهم آورد.

اماته قلب

چنانکه در ابتدای مقاله ذکر شد ظرف ایمان قلب آدمی است . ورود به چنین جایگاهی برای ایمان همراه با شرایطی است از جمله آنکه این قلب زنده و پویا باشد . قلب مرده شایستگی و شرط لازم برای ورود ایمان را ندارد در روایات از رفتارهایی نام برده شده است که قلب را می میراند :

۱- گناه زیاد



رسول گرامی ص می فرمایند: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ يُمِيتُ الْقَلْبَ (ورام ، ۱۱۸/۲) (گناه روی گناه قلب را می میراند)

۲- خندیدن زیاد

در روایتی از امام صادق ع چنین می خوانیم: «إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ» (شیخ صدوق ، الخصال ، ۵۲۶) (از خنده زیاد پرهیز زیرا قلب را می میراند). خندیدن یک عمل جوانحی و یک رفتار است اما همین عمل موجب سخت شدن جایگاه ایمان می گردد و مانع تصدیق و اعتقادات صادق می شود.

۳- برخی معاشرت ها و ارتباطها

از دیگر رفتارهایی که تاثیر مباشر و مستقیم بر قلب انسان به عنوان محل ایمان می گذارد برخی ارتباطات و معاشرت ها است در روایات از نشست و برخاست با برخی از اصناف و گروهها و طبقه های اجتماعی نهی شده است از جمله: فرومایگان و اراذل و اوباش ؛ ثروتمندان مسرف و مترف ؛ گفت و شنود زیاد با زنان نامحرم . در حدیثی امام صادق ع می فرمایند: «ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأُنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ.» (کلینی ، ۶۹۳/۴) (همنشینی با سه گروه قلب را می میراند : اراذل و اوباش ، گفتگو با زنان ، ثروتمندان)

در روایت دیگری امام صادق ع از پدرشان نقل می کنند که پیامبر ص می فرمود: «أَرْبَعٌ يُمِيتُنَّ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مَمَارَاةَ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةُ الْأَمْوَتِي فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْأَمْوَتِي قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ.» (شیخ صدوق ، الخصال ، ۲۲۸) (چهار چیز قلب را می میراند : گناه روی گناه ، گفتگوی زیاد با زنان ، مجادله با بی خرد که پشت سر هم میگویند و حق را نمیپذیرد و همنشینی با مردگان، عرض شد یا رسول الله مردگان کیانند؟ فرمود هر ثروتمند خوش گذرانی است.)

احیاء قلب :

در مقابل اعمال و رفتارهایی که قلب را می میراند در روایات اعمالی شمرده شده است که موجب احیاء قلب می شود :

۱- تفکر

در حدیثی آمده است که «التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ» (کلینی، ۵۹۶/۴) (تفکر حیات قلب شخص بصیر است) در روایتی دیگر می خوانیم: « التَّفَكُّرُ فِي الْأَخِرَةِ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَ يُحْيِي الْقُلُوبَ» (ورام ، ۸۳ / ۱) (تفکر در آخرت موجب حکمت است و قلب را زنده می کند)

۲- قرائت قرآن

در روایتی رسول اکرم ص می فرمایند: «یا بنی، لا تغفل عن قراءة القرآن - إذا أصبحت، و إذا أمسیت - فإن القرآن يحيي القلب الميت، و ينهي عن الفحشاء و المنکر» (البرهان فی تفسیر القرآن ، ۱ / ۱۹) (ای فرزند از



قرائت قرآن در هنگام صبح و شامگاهان غافل نشو زیرا قرآن قلب مرده را زنده و از فحشاء و منکر نهی می کند)

۳- فراگیری حکمت

در حدیثی ارزشمند آمده است : «زَاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَ لَوْ جُنُودًا عَلَى الرَّكْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ» (حرانی ، ۳۹۳) (در مجالس علماء شرکت کنید هرچند بر روی دو زانو بنشینید زیرا خداوند قلب های مرده را به نور حکمت زنده می گرداند آنچنان که زمین مرده را با آب باران زنده می کند)

در این حدیث شرکت در مجالس دانشمندان توصیه شده است زیرا موجب می شود قلب که مرکز ایمان است از زندگی و حیات برخوردار باشد .

۴- حدیث ایمه

از دیگر اموری که در روایت موجب زنده شدن قلب عنوان شده است مساله گوش کردن و خواندن کلمات و احادیث اهل بیت است .امام باقر ع خطاب به یکی از یاران خود به نام فضیل می فرمایند : «يَا فَضِيلُ إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ (شیخ صدوق ، الخصال ، ۲۲) (ای فضیل همانا حدیث ما قلب ها را زنده می کند).

۵- معاشرت و رفت و آمد با مومنان

در حدیثی امام صادق ع می فرمایند : «تَزَاوَرُوا؛ فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ» (کلینی ، ۴۷۶/۳) (به زیارت یکدیگر بروید زیرا موجب زنده شدن قلب های شما می شود) . رفت و آمد و به دیدار یکدیگر رفتن موجب زنده شدن قلب می گردد.

مهر و موم کردن قلب :

در آیات متعددی اشاره شده است که بواسطه انجام اعمال و رفتارهایی قلب افراد مهر و موم می شود . تعابیر «ختم» و «طبع» اشاره به این مفهوم است. در سوره بقره می خوانیم : «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره ۷) (خداوند بر دلهای آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده ای است و آنان را عذابی بزرگ است)

نظیر این معنا با واژه طبع در سوره نحل به کار رفته است : «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل ۱۰۸) (آنان کسانی اند که خدا بر دلهای و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافلانند).

در آیات قرآن و روایات اموری سبب ختم و طبع قلب ذکر شده است :

۱- تکبر و عدم پذیرش حق

«الَّذِينَ يَجْدِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر ۳۵) (کسانی که درباره آیات خدا- بدون حجتی که برای آنان آمده باشد-



مجادله می‌کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مَهر می‌نهد.

در این آیه خداوند تکبر و عدم پذیرش حق از سبب ممهور شدن قلب می‌داند. مهر زدن بر قلب منجر می‌شود امکان ورود به آن مسدود گردد و ایمان نتواند در ظرف و جایگاه خود قرار گیرد. البته لازم به ذکر است چنانکه مفسرین تذکر داده اند طبع و ختم قلب، به عنوان کیفر و جزاء اعمال و رفتار انجام می‌گیرد و این امر به صورت ابتدایی و اولی نیست تا شبهه جبر پدید آید. (طباطبایی، ۵۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۸۳/۱)

۲- گناه و هواپرستی

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جائیه ۲۳) (پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مَهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟)

مقصود از گرفتن اله، پرستیدن آن است. و مراد از پرستش هم اطاعت کردن است، چون خدای سبحان در قرآن اطاعت را عبادت خوانده است و فرموده است: «أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست) (طباطبایی، ۱۷۲/۱۸) آنچه که حسب این آیه موجب مهر کردن قلب شده است هواپرستی یا به عبارت دیگر ارتکاب گناه است.

۳- مال حرام

از دیگر اموری که سبب ختم و طبع قلب می‌شود موضوع حرام خوری و لقمه حرام است. در مقتل امام حسین ع در روز عاشورا آمده است: «و أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج ع حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم وَيَلَيْكُم مَّا عَلَيْكُم أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كَلَّكُم غَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَيْتُ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ» (مجلسی، ۸/۴۵) (مردم از هر طرفی امام حسین را احاطه کردند و نظیر حلقه در اطراف آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السلام خارج شد و نزد آن گروه آمد و از آنان خواست تا ساکت شوند، ولی ایشان ساکت نشدند کار بجائی رسید که امام به آنان فرمود: وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی کند هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش بسخن من نمی‌دهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و به قلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است.)



در این رخداد امام حسین ع علت گوش نکردن و عدم پذیرش کلمات حق از سوی لشکر مقابل را خوردن مال حرام عنوان کرده اند.

خروج ایمان از قلب

چنانکه در ابتدای مقاله گفته شد قلب ظرف ایمان است و همچنانکه ایمان در صورت وجود شرایط و اقتضای لازم وارد قلب می شود باید مراقب بود که قلبی که متضمن ایمان شده است ایمان از آن خارج نگردد . در برخی روایات اعمالی مطرح شده است که موجب خروج ایمان از قلب و پاک شدن آن از صحنه قلب انسان می شود :

۱- تهمت

امام صادق ع می فرمایند : «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ أَنْمَاتَ الْإِيمَانَ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.» (کلینی ، ۹۳/۴)

(هرگاه مومن به برادرش اتهام زند ایمان در قلبش زایل شود آنچنان که نمک در آب حل شود) . در این روایت تهمت زدن عملی دانسته شده است که با تحقق آن ایمان در قلب انسان حل شده و از بین می رود .

۲- حسد

امام صادق ع در ضمن وصیتی طولانی به عبد الله بن جندب می فرمایند: «مَنْ حَسَدَ مُؤْمِنًا أَنْمَاتَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» (حرانی ، ۳۰۳) (کسی که به مومنی حسد ورزد ایمان در قلبش از بین رود آنچنان که نمک در آب حل می شود) . در این حدیث نیز حضرت حسد را سبب از بین رفتن ایمان در قلب انسان معرفی می کنند.

شاخص رفتاری تحقق ایمان در قلب :

همچنانکه اعمال و رفتار می تواند زمینه ورود ایمان را فراهم کند برخی از اعمال نیز می تواند نشانگر وجود و عدم وجود ایمان در فرد باشد به عبارت دیگر اگرچه ایمان امری قلبی و درونی است اما این امر جوانحی قابل سنجش و اندازه گیری است در روایات صداقت به عنوان شاخص و نماد ایمان عنوان شده است به عبارت دیگر می توان میزان ایمان را در فرد و اجتماع از طریق میزان صداقت افراد در صحنه زندگی فردی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار داد .

حسن بن محبوب از امام صادق ع این روایت را نقل می کند که : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَيَكُونُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَيَكُونُ كَذَّابًا قَالَ لَا وَ لَا جَافِيًا ثُمَّ قَالَ يَجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَ الْكَذِبَ » (مفید ، اختصاص ، ۲۳۱) (به امام صادق ع عرضه داشتیم آیا مومن می تواند بخیل باشد حضرت فرمودند آری. گفتم ترسو می تواند باشد گفتند : آری گفتم دروغگو می تواند باشد حضرت فرمودند خیر و همچنین ظالم نمی تواند باشد بعد فرمودند : مومن به هر صفتی ممکن است متصف شود مگر خیانت و دروغ.)



از همین رو صداقت در روایت به عنوان صفتی ذکر شده که نشان دهنده تحقق ایمان در قلب افراد است در حدیثی از امیر مومنان ع می خوانیم : « لَا يَجِدُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْكُذْبَ جِدَّهُ وَ هَزْلَهُ ». (برقی ، ۱۱۸/۱؛ کلینی ، ۴/ ۴۴) (بنده حقیقت ایمان را نمی یابد تا آنکه دروغ شوخی و جدی را ترک کند)

نتیجه :

انسان برای رسیدن به فوز عظیم و بهشت در قیامت به ایمان و عمل صالح نیازمند است. سبک زندگی تجلی اعمال و رفتار انسان است. اگرچه ایمان تاثیری مستقیم در چگونگی سبک زندگی دارد اما این رابطه دوسویه است و سبک زندگی نیز در تحقق، حفظ، ثبات و تقویت ایمان نقش مهمی دارد. این ارتباط از آن روست که در آیات و روایات «قلب» انسان به عنوان ظرف ایمان مطرح شده است که طی مراحل ایمان در آن داخل می گردد و فرد متصف به صفت ایمان می شود اما باید دانست که رفتارها و اعمال در اقتضا و عدم اقتضا ظرف ایمان یعنی قلب ، سخت شدن و نرمی آن تاثیر دارد همچنانکه برخی اعمال سبب احیاء و ممات آن در جهت قبول و عدم قبول ایمان می شود و نیز بعضی رفتارها موجب تشبیت و تضعیف ایمان در فرد می شود.

منابع :

- قرآن کریم ، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
نهج البلاغه ، صبحی صالح
آلوسی ، سید محمود ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ، اول ، دار الکتب العلمیة ، بیروت ، ۱۴۱۵ ق.
ایزوتسو ، توشی هیکو ، مفهوم ایمان در کلام اسلامی ، ترجمه زهرا پورسینا ، اول ، انتشارات سروش ، تهران ، ۱۳۷۸ ش.
بحرانی ، سید هاشم ، البرهان فی تفسیر القرآن ، اول ، بنیاد بعثت ، تهران ، ۱۴۱۶ ق.
برقی ، احمد بن محمد ، المحاسن ، دوم ، دار الکتب الإسلامیة ، قم ، ۱۳۷۱ ق.
جعفر بن محمد علیه السلام ، مصباح الشریعة ، اول ، اعلمی ، بیروت ، ۱۴۰۰ ق.
جوادی ، محسن ، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن ، اول ، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی ، قم ، ۱۳۷۶ ش.
حرانی ، حسن بن علی ، تحف العقول ، دوم ، جامعه مدرسین ، قم ، ۱۴۰۴ ق.
خسروپناه ، عبدالحسین ، کلام جدید ، اول ، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی ، قم ، ۱۳۷۹ ش
رضوی طوسی ، سید مجتبی ، ایمان در قرآن کریم مفهوم و گونه ها ، اول ، دانشگاه امام صادق ع ، تهران ، ۱۳۹۰.



- ، مقاله : مفهوم ایمان در آثار استاد مطهری و پل تیلیش، مجله قبسات ، بهار ۱۳۹۲ ، شماره ۶۷.
- زمخشری ، محمود ، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل* ، سوم ، دار الكتاب العربی ، بیروت ، ۱۴۰۷ ق.
- شکوری نژاد ، احسان ، مقاله : مفهوم ایمان از دیدگاه محمد غزالی و مارتین لوتر ، مجله پژوهشنامه ادیان ، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ، شماره ۱۱.
- شیخ صدوق ، ابن بابویه ، *من لا یحضره الفقیه* ، دوم ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ۱۴۱۳ ق.
- ، *الخصال* ، اول ، جامعه مدرسین ، قم ، ۱۳۶۲ ش .
- ، *علل الشرائع* ، اول ، کتابفروشی داوری ، قم ، ۱۳۸۵ ش.
- صادقی ، هادی ، مقاله : *ایمان در اسلام* ، مجله انجمن معارف اسلامی ، زمستان ۱۳۸۳ ، شماره ۱.
- طباطبایی ، سید محمد حسین ، *المیزان* ، پنجم ، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی ، فضل بن حسن ، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* ، سوم ، انتشارات ناصر خسرو ، تهران ، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی ، فخر الدین ، *مجمع البحرین* ، سوم ، کتابفروشی مرتضوی ، تهران ، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی ، محمد بن حسن ، *المبسوط فی فقه الإمامیه* ، سوم ، المكتبة المرتضویة ، تهران ، ۱۳۸۷ ق.
- فخر رازی ، محمد بن عمر ، *مفاتیح الغیب* ، سوم ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۲۰ ق .
- فراهیدی ، خلیل بن أحمد ، *کتاب العین* ، دوم ، انتشارات هجرت ، قم ، ۱۴۱۰ ق.
- فعالی ، محمد تقی ، *ایمان دینی در اسلام و مسیحیت* ، اول ، کانون اندیشه جوان ، تهران ، ۱۳۷۸ ش.
- قزائتی ، محسن ، *تفسیر نور* ، یازدهم ، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، تهران ، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی ، محمد بن یعقوب ، *الکافی* ، اول ، دار الحدیث ، قم ، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی ، محمد باقر ، *بحار الأنوار* ، دوم ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۰۳ ق .
- مجیدی بیدگلی ، کبری ، مقاله : *معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی* ، مجله اندیشه دینی ، بهار ۱۳۸۶ ، شماره ۲۲.
- مکارم شیرازی ، ناصر ، *تفسیر نمونه* ، اول ، دار الکتب الإسلامیة ، تهران ، ۱۳۷۴ ش.
- ورام بن اَبی فراس ، مسعود بن عیسی ، *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر* ، اول ، مکتبه فقیه ، قم ، ۱۴۱۰ ق.